۳۵. رؤیت هلال (۱۴۰۳/۱۰/۱۶)

سال تحصیلی (۱۴۰۴-۱۴۰۳) - یکشنبه،۱۶ دی ۱۴۰۳ موضوع:

- پیش‌گفتار(چکیده)
- رویت قبل از زوال نصف النهار مبداء و نحوه شروع ماه در بلاد شرقی
- تفکیک بین مخالفت با اراکاز با مخالفت با مانوساتا؛ هلال ماه رجب ۱۴۴۶
- برخی اشکالات به مبانی نصف النهار دحو الارض
- معیار انشاء پایه در نظریه انشائات طولی
- نصوص فوق تواتر پیرامون شهر شخصی و مفاد استصحابی روایات رویت
- اصل تعدد مطلوب در مستحبات

پیش‌گفتار(چکیده)

موضوع اصلی:
تعیین نصف النهار دحو الارض و جواب به اشکالات.
موضوعات فرعی:
آیا تعیین تقویم واحد بر خلاف ارتکاز است؟، تفکیک بین خلاف ارتکاز و خلاف مأنوسات، خصوصیت هلال ماه رجب1446، چهار شاهد بر صحیح نبودن ِتعیین نصف النهار دحو الارض و جواب آنها، انشاء پایه در انشائیات طولی، فوق تواتر در ادله برای شخصی بودن ِماه، مفاد استصحاب در روایات رؤیت، اصل تعدد مطلوب در مستحبات

رویت قبل از زوال نصف النهار مبدأ و نحوه شروع ماه در بلاد شرقی

(00:10)

جلسه قبل عرض کردم که یکی از اعزّه از مشهد فرموده اند که ایزده سال است که درمورد رؤیت هلال تحقیق کرده‌ام، لطف کردند نکاتی را برای این مباحثه ارسال کرده اند. ما هم محضرشان استفاده می کنیم.

شاگرد: در جلسه قبل فرمودید وقتی دحو الارض را مبدأ قرار میدهیم، چشممان را از آفاق محلی میبندیم. در بحث طولیت هم فرمودید تا جایی که ممکن است با همین نصف النهار تکلیف بلاد را روشن میکنیم. طولیت برای جایی است که این نصف النهار نتیجه ندهد. شاید خیلی از جاها نتیجه بدهد. اگر هلال قبل از [زوال] دحو الارض دیده بشود ولی در مثل پاکستان که دو-سه ساعت اختلاف است، دو بعد از ظهرشان باشد، حالا در این فرض که از آفاق محلی چشم پوشیدیم امروز روز اول پاکستان است یا روز دوم آنها است؟ مثلاً ساعت دو بعد از ظهر است ولی مکه هنوز قبل از ظهر است. این را چکار کنیم؟

استاد: آقا هم در ارسال هایی که دارند همین را فرمودهاند. در انجمن هم ارسال کردهاند. ما فرمایش ایشان را در فدکیه هم گذاشتیم. عنوان صفحه: «نکات ارسال شده در مورد بحث رؤیت هلال توسط نام کاربری هلال» است. همین مطالبی که شما فرمودید را با یک بسطی توضیح میدهند. همین پاکستان را هم که شما فرمودید در شهرهای جلوترش را هم فرمودهاند. هم برای ایام هفته، برای شب جمعه، برای ماه مبارک. به نیوزلند مثال میزنند. اگر پاکستان یک ساعت فرق دارد، نیوزیلند شرقی ترین نقطه است که خلاف ارتکاز متشرعه در آن خیلی واضح است. تا اینکه ختم می کنند به اینکه‌میفرمایند: «ضمنا نکات فوق با فرض پذیرش مسائل قبلی است»؛ میفرمایند اینها خلاف ارتکازات متشرعه است. یعنی بگوییم ماه را نگیر و همراه با نصف النهار دحوالارض باش. این خیلی خلاف ارتکاز متدینین میشود. در اینجا هم که آقا فرمودند رؤیت قبل از زوال مکه است. امروز «ذلک الیوم من شوال» است. خب برای آنها که دو بعد از ظهرشان است، چه کار کنیم؟ میگوییم آنها به محل خودشان عمل کنند. دو بعد از ظهر گذشته است، لذا برای فردا میگذارند. این ساده‌ترین راهی است که گفته میشود. یک راه دیگر این است که اگر قرار شد این جور باشد، میگوییم هر کسی نگاه کند روز یک شنبه اش که قبل از زوال دحو الارض اهلال هلال میشود، اول ماه مبارک میشود.

شاگرد: ولو ساعت پنج بعد از ظهرش است؟

استاد: بله، به این خاطر که ما بتوانیم باید سامانده‌ی کنیم. علی ای حال لحظاتی که برای شروع دور شخصی ماه صورت گرفته، کل کره را سامان میدهد. اگر شما زوال مکه را معیار قرار دادید،

آن هایی هم که بعداز ظهرشان است و در شده، آنها هم وقتی قبل از زوال آنها بود، باز شخص حرکت جدید هلال شروع شده بود. یعنی این جور نیست که بگویی هنوز ماه نشده و آنها میخواهند بگیرند ای بعد از ظهر شده ، نه برای آنها هم قبل از ظهر [بوده]، الآن قبل از زوال مکه است و در ساعت یازده رؤیت هلال شده، در پاکستان هم همین ساعت یازده را داشتند، در ساعت یازده آنها شخص دور جدید که راسم ِشهر جدید است، آغاز شده بود ای نشده بود؟ اهلال هلال زوال دحو الارض، قبل[d1] از زوال آنها است. یعنی آنها هم قبل از زوالشان شخص حرکت جدید و هلال را داشته اند.

شاگرد: بالأخره زوال کجا را معیار قرار دادید؟

استاد: در این فرمایش ایشان زوال دحو الارض میزان میشود تا امروز [اوّل شوال] باشد.

شاگرد: ولو نیم ساعت به غروب من است؟

شاگرد۲: سؤال این است که بالأخره ساعت دو بعد از ظهر پاکستان ماه شروع شده ای نه؟ یعنی بگویی امروز روز اول ماه مبارکه بوده ولی دیگر به بعد از ظهرش خوردهام ای اینکه بعد از ماه مبارک قضائش کنم ای بگویی از فردا؟

استاد: عرض کردم دو فرض داریم. میگوییم الآن قبل از زوال دحو الارض –بهعنوان شاخص- امروز همه جا روز اول ماه است. این یک فرض است. ولذا وقتی در پاکستان مطلع شدند، بر آنها واجب است که از طلوع فجر روزه بگیرند.

شاگرد۲: طلوع فجر امروز که گذشته است؛ ساعت دو بعد از ظهرشان است.

شاگرد: این فرض خلاف ارتکاز است.

استاد: بله، آقا هم مفصّل توضیح دادهاند.

شاگرد: میشود ترکیبی از اینها باشد.

استاد: خب این اولین فرض بود.

شاگرد۲: تلقی من از فرمایش حضرت عالی در بحث طولیت این بود که اموری تکوینی مثل لیلة القدر را سامان میدهد، چیزهایی مثل روزه که بند بهروز و شب است، دیگر از ابتدا طولیت دارند. نه اینکه بگویی بعضیها هنوز روز اولشان نشده ای شده.

استاد: بله، در فرض دوم میخواستم همین را بگویم. اول این است که بگویی هر کجا روز است ولذا اگر کسی ساعت چهار بعد از ظهرش است –مثل مسلمانانی که در چین هستند- ولی قبل از زوال مکه اهلال هلال شد، اینها روز اول ماه مبارکشان هست؛ از صبح تا حالا گرفته، سوم الشک گرفته، سی ام شعبان گرفته، یحسب له اول الشهر. اگر نگرفته قضا میکنند.

شاگرد: اگر امساک هم کرده باشد چه بسا بگویی بقیه اش را نیت بکن.

استاد: بله. این فرض اول بود. دوم، روی همین مبنای دحو الارض است؛ می گوییم انشائات طولی است؛ وقتی قبل از زوال دحو الارض امروز را میگوییم، یعنی برای کسانی که هنوز زوالشان نشده است. و الاّ کسی که زوالش گذشته او دیگر برای فردا طولیاً روزه میگیرد. این هم دوم است. حالا بین این دو گزینه حتماً یکی درست است و دیگری باطل است؟ آن فرض اول را میگویید خلاف ارتکاز است، دومی که دیگر خلاف ارتکاز نیست.

شاگرد۲: در انشائات طولیه ثبوتا این احتمال میرود که اول سرا غ زوال دحو الارض نرویم، زوال هر منطقهای معیار باشد مگر در مواردیکه ارتکاز پس بزند؛ آن وقت سرا غ زوال دحوالارض برویم.

استاد: این هم یک جور است که ایشان هم فرمودهاند. حال میخوانم؛ چند شواهدی علیه نصف النهار شاخص فرمودهاند که میخوانم.

شاگرد: بنابراین استعمال لفظ در اکثر از یک معنا در روایت عیبی میشود که هر دو را دارد می گوید. یعنی اینکه شما در محلی هم قبل از زوال را تأیید کردید. لذا هم قبل از زوال دحو الارض را میگوید و هم قبل از زوال محلی را.

استاد: بله، یعنی هم ال در «الزوال» عهد است برای نصف ارض تکوینی که روایات داشت. یکی هم زوال استیعابی است که برای کل بالد. یکی هم بخش دومش است؛ روایات طولی بر آن وارد و حاکم استکه چون خلاف ارتکاز است که امروز را در بلد [عدن] بگیرند؛ شما اگر در بلد خودتان بعد از ظهر است دیگر به «الزوال» کاری ندا شته باش، شما سرا غ فردا بروی.

شاگرد۲: فرمایش شما با فرمایش حاج آقای سیستانی یک وجه اشتراک پیدا میکنند. بالأخره همه جا یک رمضان شخصی نشد. یک وجه افتراق خوبی هم دارد که ایشان از اول از تکوین فاصله گرفته بودند. هر منطقهای برای خودش میگیرد. اما اگر از این طرف برویم از اول سرا غ تکوین میرویم و میگوییم همه منا طقی که شب هستند فردا اول ماه رمضانشان است. اگر در جاهایی به مشکل برخورد کردیم آن وقت سرا غ انشائات طولی میرویم.

استاد: ایشان اشکالاتی دارند که حال میخوانیم.

[d1]?? ??? ?????? ?????? ??? ??? ???? " ???" ???? ????

تفکیک بین مخالفت با ارتکاز با مخالفت با مانوسات؛ هلال ماه رجب ۱۴۴۶

(11:55)

شاگرد۳: تبعّض آن‌ها خلاف ارتکاز نیست؟ یعنی ارتکاز این بوده که وقتی ماه رمضان با هلال تنظیم می‌شود، بعد بگوییم یک سری از امور با هلال تنظیم بشود و امور دیگر با نصف النهار دحو الارض، این خلاف ارتکاز نیست؟

استاد: مسأله ارتکاز را ایشان هم فرموده‌اند. بحث ما هم همین‌ها است. ایشان توضیح داده‌اند که این جور مشی کردن خلاف ارتکاز است. بعد هم گفته اند: «علی ای حال خروج از تحت‌الشعاع را هر کاری کنیم مستقیماً با رؤیت و قابلیت رؤیت در ارتباط است. و قابلیت رؤیت مربوط به انسان‌ها است و انسان‌ها در بقاعی هستند که هر کدام طول و عرض جغرافیایی خاص دارند».

در مسأله ارتکاز و خلاف ارتکاز، من حرفی ندارم. مکرر هم عرض کرده‌ام؛ هر مباحثه‌ای که تمام شد، اگر خروجی آن مباحثه را وقتی بیرون می‌روید می‌بینید یک چیزهایی است که خلاف ارتکاز عقلائیه و شرعیه است. وقتی به این صورت تلقی کردید باید در آن مباحثه شک کنید. بلکه اصلاً اعتنا نکنید. اما صحبت سر این است که باید این ارتکازیات معلوم بشود. ارتکاز شرعی و عقلائیه‌ی صاحب مبنا باشد. خیلی از ارتکازات هست که از مانوسات است. مانوسات غیر از ارتکازیات است. به‌خصوص در مسائل خاص.

جالب بود؛ همین دیروز بود که خبرها را مرور می‌کردم. یک خبر آمده بود مربوط به اول سال میلادی. نوشته بود هواپیمایی در سال دو هزار و بیست و پنج از زمین بلند شد و در سال دو هزار و بیست و چهار به زمین نشست. این موافق ارتکاز است؟ عقلاء می‌گویند این یعنی چه؟! هواپیمایی در تاریخ دو هزار و بیست و پنج از هنگ کنگ بلند شد...! در خبرها هم آمده است. همه هم به دنبالش می‌روند که چه شد! زمان برگشت؟! هواپیمایی در سال دو هزار و بیست و پنج از هنگ کنگ بلند شد و در لس آنجلس آمریکا در سال دوهزار و بیست و چهار نشست. خب این موافق ارتکاز هست یا نیست؟ همه جا مدام بگوییم ارتکاز؟! این خلاف مانوسات ما است. اینجا نمی‌توان ارتکاز را گفت. بالاتر از ارتکاز است؛ واضح است که زمان‌بر نمی گردد. چطور می‌شود دو هزار و [بیست و]پنج باشد، بعد یک کاری هم انجام بدهد و دوباره به دو هزار و بیست و چهار برگردد؟! اینجا جای این نیست که بگوییم ارتکاز است، واضحات است! اینجا موضوع غامض هست؛ باید برویم ببینیم چطور شد؟ چه می‌شود؟ لذا من کاملاً ارتکاز را قبول دارم. ما هر کجا از ارتکاز اصل فاصله گرفتیم برمی‌گردیم به آن جا.

شاگرد: مرادتان از ارتکاز اصل چیست؟استاد: من فرمایشات آقایان را بخوانم. قبل از اینکه آن ارتکاز را بخوانم، این را عرض کنم. ایشان فرمودند: خروج از تحت‌الشعاع را هر کاری کنیم مستقیماً با رؤیت یا قابلیت رؤیت در ارتباط است. خب من می‌خواستم تذکر بدهم، ولی وقتی

ایشان این نکته را ارسال کردند دیدم انگیزه من برای این، مضاعف شد که حتماً عرض کنم.

ببینید مباحثه ما به بحث کسوف رفت؛ خواستیم تمامش کنیم. از برکات ماه جمادی الاولی این بود که دوباره مباحث خیلی خوبی مطرح شد. بهخاطر اینکه هلال ماه جمادی الاولی اختصاصی بود؛ قمر در میل جنوبی بود، اهلال هلال خیلی صاف و روشن شده بود، در ایران و در نیمکره شمالی حتی با تلسکوپ ندیدند. این برای من جالب بود. قبل از اینکه ایشان بگویند میخواستم در مباحثه بگویم، بعد دیدم ایشان هم گفته اند تأکید میکنم. باز همین هلال ماه رجب را نگاه کنید. نقشه هلال ماه رجب را که دو روز پیش بود نگاه کنید. از جهاتی از نقشه هلال ماه جمادی الاولی بهتر است. چرا؟ بهخاطر اینکه این نقشه خیلی قشنگ نشان میدهد که حتی یمن، زیر یمن، تا مقداری از زیر خلیج عدن همه با تلسکوپ دیده نمیشود. چه زمانی؟ شب چهارشنبه. شب پنج شنبه که برای ما اول ماه بود بهراحتی دیده شد. شب دوم و سوم ماه خیلی بزرگ بود. ولی شب چهارشنبه اهلال هلال شده بود اما چون هلال در نیمکره جنوبی بود و عرض جنوبی داشت، حتی تا خلیج عدن، در عربستان و یمن، هم با تلسکوپ هم نمیتوانستند ببینند. این نقشه بهوضوح این را میگوید. وحال اینکه هلال از بخش دال که فقط تلسکوپ است در شده و به بخش جیم و باء آمده است. یعنی وارد بخشی میشود که با تلسکوپ پیدا میکنند تا با چشم عادی ببینند، و در بخش باء که اگر شرائط فراهم باشد میتوانند ببینند. همه قبول دارند. اگر ایشان حرف ما را شنیدند، تا امروز نظرشان را بگویند خیلی خوب است. فردا در مباحثه فرمایش ایشان را مطرح میکنم.

علی ای حال برای راه افتادن بحث، باید یادداشت کنیم که شروع بحث مهم است. اگر اینها را دست کم بگیری، بعداً بحثها مخلوط بشود با مشکل مواجه میشوید. خلاصه ما یک نقطه شروعی میخواهیم. ایشان میفرمایند چراهای از نوعیت نیست. خیلی خب! شما گفتید در زوال دحو الارض، که بعد از ظهر پاکستان است! بر فرض دوّم ایشان که با انشاء طولی جلو رفتیم، اینجاها ارتکاز جلو میآید. در مانحن فیه ارتکاز چیست؟ الآن همین هلال ماه رجب را ببینید؛ اگر شکل را دیدید، برای اینکه خوب به ذهنتان بیایید این نقشه هلال ماه رجبی که در دی ماه صورت گرفته، فرض بگیرید این هلال ماه رجب اول مهرماه بود. جلوتر گفتیم اگر اول مهرماه بود این خطهای[صورتی،] قرمز و زرد، صاف میشد. میخواهیم بحث روشنتر بشود تا منّاقشات بیرونی نشود. در فرض روشنش جلو برویم تا به بعد برسیم.

الآن این نقشه هلال ماه رجب است و فرض گرفتیم اول مهرماه، در اعتدال [خریفی] است یا اول فروردین است که در اعتدال [ربیعی] است. سؤال که برای ما مطرح میشود، این است: ما که در نیمکره شمالی هستیم، حتی تا یمن با تلسکوپ هم نمیتوانند هلال را ببینند، اما همین لحظه غروب ما –من قبل از ظهر یا بعد از ظهر یا دو ساعت دیگر- که ما نمیتوانیم با تلسکوپ ببینیم اگر به جزیره موریس –که آن ملعون را تبعید کردند- برویم، اصلاً نیازی به تلسکوپ نیست و با چشم عادی میبینیم. این را چرا عرض میکنم؟

میخواهم موارد شبهه انگیز را حذف کنیم؛ این نقشه رؤیت هلال است؛ لحظه غروب ما در نیمکره شمالی که بهیچوجه با تلسکوپ هم نمیبینیم، همین لحظه کسی با موبایل میتواند تماس بگیرد و بگوید این هلال است. همین لحظه غروب ما است. امشب که الآن ما با آنها شریک هستیم، یک شب است یا دو شب است؟ شخص و نوع است، میگویید دو شب است! برای آنهایی که در نیمکره جنوبی هستند برای خودشان یک شب است که شب اول ماه است. برای ما که با تلسکوپ ندیدیم شب سی ام ماه جمادی الثانی است! آخه ارتکاز این را میپذیرد؟! یک شب است؛ الآن لحظه غروب ما است؛ همین لحظه آن جا هم دارد غروب میکند، شما میگویید دو شب است! این خلاف ارتکاز نیست؟! برای اینکه نوعیت زیر سؤال برود باید از نقاط اصلی شروع کنیم تا به بعدش برویم. الآن شما باید در اینجا جواب بدهید. عرض هم کردم که اگر جواب بدهند، فردا میگویم.

شاگرد: یک شب است با دو حکم. دو شب اعتباری است. یک شب بودنش که یک شب است.

استاد: خب اگر یک شب است، نوعی است ای یک شب است؟ یک شب دو تا حکم دارد؟! ارتکاز موافق است؟! یعنی امشب هم شب اول ماه است و هم شخص همین امشب شب اول ماه مبارک نیست!

شاگرد: قرار شد شخصی نباشد. نوعی میشود یعنی دو حکم برای دو نقطه.

استاد: خلاصه یک شب است ای دو شب است؟

شاگرد: یک شب است.

استاد: خب یک شب، دو نوع است؟ دو چیز است؟

شاگرد: در احکام به این صورت است. به دی مُعتبر است. در اینجا میتواند یک شب را به دو لحاظ، دو شب اعتبار کند.

استاد: صحبت از ارتکاز است. مکرّر گفتم محال نیست. الآن دارند میگویند. الآن اختلاف فتوایی که بین مراجع هست، چیست؟ کسانی که قائل به تلسکوپ هم هستند، به این قائل نیستند که چهارشنبه اول ماه رجب باشد. چرا؟ چون میگویند بهطور قطع در ایران با تلسکوپ هم دیده نمیشود. پس چطور میخواهید چهارشنبه اول رجب باشد؟! آنها هم این را میگویند. چه کسانی میگویند؟ اختلاف فتوا هست. کسانی میگویند که اشتراک افق برایشان شرط نیست، آنها خیلی راحت میگویند آن جا که دارند میبینند، پس امروز شب اول است. پس محال نیست. من نمیخواهم بگویم محال است. صحبت سر ارتکاز است. ارتکاز متدینین در این است که امشب که به فرمایش شما یک شخص شب است، ارتکاز می گوید: آن جا همین شب شخصی اول است و همین شب برای ما نیست. این ارتکاز هست یا نیست؟! اگر باشد من حرفی ندارم.

شاگرد: وقتی هواپیما در سال دو هزار و پنج بلند میشود و در دوهزار و چهار می نشیند، این فضا خیلی دور از ارتکاز نیست. یعنی همه اینها مأنوسات میشود.

استاد: اگر منظور از مأنوسات، محال است، درست است؛ هواپیما خلاف مانوس ما است. اما وقتی ارتکاز متشرعه از ادله اثباتیه شرعیه را میگوییم، این فرق میکند. ببینید ارتکاز از ادله شرعیه ای که متشرعه با آن مأنوس هستند، غیر از استحاله است. یعنی متشرعه وقتی میگویند امشب غروب میکند و امشب اول ماه مبارک است و «غلّت مردة الشیاطین» میآید و اینها . جالبترش این است: همین نقشه ماه رجب را فرض بگیرید برای ماه مبارک باشد؛ شما برای شب قدر چه میگویید؟ ارتکاز متشرعه؛ میگویید الآن شب بیست و دوم قم است، چرا؟ چون ما که اول ماه را حتی با تلسکوپ هم ندیدیم. اما برای کسانی که لحظه غروبشان با ما یکی است، شب قدر است. نزول ملائکه است. این محال که نیست. اما خلاف ارتکاز متشرعه که از تلقی از ادله شرعیه است، هست یا نیست؟ یعنی الآن لحظه غروب است... .

شاگرد: به نظر میآید که خلاف ارتکاز نیست.

استاد: من حرفی ندارم.

شاگرد: شما نظر به لیلة القدر میکنید اما از این طرف هم احکامی که مربوط به بقاع است و متشرعه لحاظ می کنند، متفاوت میشود. یعنی جمعبندی آن خلاف ارتکاز نیست.

استاد: یعنی در لحظه غروب ما، هم شب قدر آغاز شده و هم نشده؟

شاگرد: به لحاظ بقاع بله.

شاگرد۲: به لحاظ بقاع یعنی شهر حرام شده و کسی که قتل انجام داده باید دیه دوبرابر بدهد، ولی جایی که حتی با تلسکوپ هم ندیده اند نباید دیه دوبرابر بدهد؟

استاد: فرمایش اینها تا آخر میرود. یعنی اگر نیم کره جنوبی بوده شهر حرام شده، اگر در نیم کره شمالی بوده شهر حرام نشده است. دیه آن هم مناسب بقعه ای از آن است.

شاگرد: اگر هواپیما در این وسط میرود و کشتن کسی طول کشید! چطور؟

استاد: همه اینها جواب دارد.

شاگرد۳: در همین مثالی که شما فرمودید که الآن شب یک شنبه است، در نیم کره جنوبی میبینند ولی ما نمیبینیم. خب اگر بخواهیم نوعی بگیریم یک دلیل داشتیم که اگر به شما خبر رسید که روز قبل دیدهاند؛ یعنی ما عملاً شب دوشنبه میبینیم، شب یک شنبه خبری از جنوب کره زمین میرسد که آنها دیدهاند، حضرت فرمودند قضا کنید. اینها می خواهند این ادله را کنار بگذارند؟ عرض من این است که شما ارتکاز متشرعه را میفرمایید، این هم موافق شما است. اینکه وقتی مجموع ادله را ببینیم موافق ارتکاز است. اگر با انس ذهنی بخواهیم بخشی از آن را کنار بگذاریم، خب معلوم است که موافق نیست. ولی اگر همه آنها را با هم ببینیم به نظرم خلاف ارتکاز نمیشود. بلکه فرمایش ایشان خلاف ارتکاز میشود. چون اگر آن خلاف ارتکاز را بپذیریم مجبوریم ادله را تقسیم کنیم. بگوییم آنها را عمل میکنیم و به ادله دیگر عمل نمیکنیم.

شاگرد: اینکه فرمودید اینجا ماه رمضان باشد و آن جا نباشد، به تنهایی خلاف ارتکاز هست اما وقتی طبق این صبغه ذهنی خود بگوییم ماه رمضان باید براساس رؤیت منطقهای شکل بگیرد، مجموعاً ذهن انسان کسر و انکسار میکند، اگر زوز یک طرف بچرخد باید آن را به‌عنوان ارتکازش بپذیرد و به لوازمش هم ملتزم بشود.

شاگرد۲: این کسر و انکساری که میفرمایند بدون در نظر گرفتن انشائات طولی است. یعنی همه را در عرض می بینیم و باید کسر و انکسار کنیم ولی اگر طبق انشاء طولی باشد هر کدام را باید در رتبه خودش ببینیم.

استاد: بله، ببینید من الآن نقشه ماه رجب را آوردهام. و الا همین ارتکازی که الآن برای اینجا گفتم، قبلاً برای کاشان و قم هم مطرح کردهام. آن جا چه میفرمایید؟ باالدقة العلمیه شما میفرمایید حتی در قم با تلسکوپ هم دیده نمیشود، ولی در کاشان باالدقه با تلسکوپ دیده میشود. چون عرضش کمتر است. ای آن طرف بیایید، در قم با تلسکوپ دیده میشود اما در کاشان با تلسکوپ آن را پیدا میکنید و بعد با چشم میبینید. ولی این در قم ممکن نیست. الآن چه میگویید؟ ماه حرام او با ماه حرام ما چطور میشود؟ شب قدر کاشان با شب قدر قم چطور میشود؟ ارتکاز چیست؟ هیچ تفاوتی با این عرض من ندارد. یعنی الآن که لحظه غروب هر دو بلد است، قاطع هستیم که در قم با چشم عادی دیده نمیشود مگر با تلسکوپ. اما در کاشان همین لحظه چون عرضش کمتر است باالدقه آن را پیدا میکنند و میبینند. ارتکاز چیست؟

لذا اینکه راههای حذفی را میگفتم، برای همین بود. راههای حذفی یعنی جایی که میگویید ارتکاز منافاتی ندارد، محدوده تنگتر میشود تا جایی میرسید که حتی در یک نقطه است. من آنها را آوردم. من تکرار نمیکنم.

برخی اشکالات به مبنای نصف النهار دحو الارض

(30:56)

آقا نوشته‌ای به من داده‌اند و چهار شاهد آورده‌اند که این نصف النهار دحو الارض درست نیست. من فرمایشات ایشان را می‌خوانم. اول یک صفحه مفصل توضیح داده‌اند. من مروری عرض می‌کنم. یکی گفته اند بحث ادله اثباتیه در انشائات طولی باید روشن باشد؛ گفته اند در انشائات طولی آن چه که پایه است نمی‌تواند مبهم و محل اختلاف باشد. شما انشاء طولی را در صبی مراهق گفته بودید، خب معلوم است که شارع نماز ظهر را واجب کرده است. اما در این موارد ملاک چیست؟ گفته اند: «به عبارت دیگر اگر قرار شد همین بحث در فضای علمی طرح و ارائه گردد و منتقدین ناظرین پرسش نمایند که چرا باید روایت «اذا رأوا الهلال قبل الزوال» به‌عنوان پایه اصلی در تقویم قرار بگیرد و تمام روایات کثیره که معیار ثبوت ماه را رؤیت می‌دانستند، همه در ذیل دو روایت حماد و عبید تفسیر بشوند؟». با وجود این همه روایت، این روایتی که مختلف فیه است، پایه بشود؟! بعد هم می‌گویند علماء به آن اشکال کرده‌اند. این چه طولیتی است؟! آن چه که پایه است باید از همه اوضح و اعرف باشد. نه اینکه آن چه که پایه انشاء طولی است ابهم و محل اشکال مسلمین باشد. پس باید میزان معلوم باشد. در سه مرحله این‌ها را توضیح داده اند تا اینجا که می‌فرمایند: باید ضابطه را مشخص کنید. اگر ضابطه اقصر الطرق است، چرا روایاتی که معیار ثبوت ماه را رؤیت می‌دانستند اقصر الطرق نیست؟ و دو روایت حماد و عبید اقصر الطرق می‌شوند؟! که شواهدی علیه آن وجود دارد. شواهد یکی و دو و سه و چهار را ردیف می‌کنند. شواهد علیه آن چیست؟ اولاً مشهور و اکثر، آن را در کرده‌اند. مشهور فقهاء به روایات زوال عمل نکرده‌اند. صاحب جواهر هم از سید بحر العلوم تعجب کرده‌اند که چرا سید بحر العلوم که استقامت طریقت دارند، با روایات زوال موافقت کرده‌اند؟! بعد هم می‌فرمایند: آیا نباید جعل اولیه از اتقان برخوردار باشد؟ مانند نصوص مستفیضه. نه دو روایتی که می‌گویند علماء در آن خدشه کرده‌اند. من سریع می گویم تا مطالب در ذهنتان بیاید.

در شاهد دوم علیه این مطلب می‌فرمایند: تاکنون متعارف و سیره مسلمانان در طول سال‌های دراز، از صدر اسلام تاکنون بر این بوده که شب در وقت غروب در جستوجوی هلال بر می‌آیند. و اساساً بیشتر مردم در بیشتر مکان‌ها از رؤیت هلال جز رؤیت متعارف چیزی نمی فهمند. لذا اینکه شما سراغ زوال بروید و یک نصف النهار، خلاف سیره مسلمانان در طول تاریخ است. سوم؛ برای مبدائیت نصف النهار دحو الارض و رؤیت قبل از زوال ما سیره‌ای برای این ضابطه مشاهده نمی‌کنیم. سیره که آن بود، اینجا هم حداقل بگوییم یک بخشی قبول داشتند،ابدا، کسی قرار نیست قبل از زوال بهدنبال هلال بگردد. ولو نیم بند. یا اینکه آن هلال خاص را میزان قرار بدهد. همه استهلال در غروب را میزان قرار داده‌اند. چهارم؛ از قضا به نظر می‌رسد که این جعل حکمانه نباشد. یعنی اساساً - باید برای اقصر الطرق بودنش که میزان بدهیم و - خودش هم اصالاً حکمانه نیست. چرا که امر به روزه باید قبل از حلول وقت باشد. همینی که الآن هم مطرح شد. خب هنوز وا بعد از ظهرش است؛ قبل از طلوع فجر می‌گویند «وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْ[1] من الخيط الأسود من الفجر»، بعد هم امر می‌آید: «ثُمَّ أَتِمُّوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ» معنا دارد که بگوییم قبل از زوال روز اول ماه حساب بشود؟! دقت بشود که سخن سر تأیید برخی از اقوال

نیست. سخن سر ِضابطه قرار دادن دو روایت است، به‌عنوان جعل اولیه. در روایات فراوانی که ادعای تواتر بر آن‌ها شده، رؤیت هلال که انصراف به رؤیت در غروب دارد، به‌عنوان جعل ثانویه ذیل دو روایت قرار گرفته‌اند. این راه نمی‌تواند راه فقاهت و استنباط صحیح باشد. این فرمایشات ایشان بود.

---

[1] البقره ۱۸۷

معیار انشاء پایه در نظریه انشائات طولی

(36:13)

من نکاتی را عرض میکنم؛ در اینکه میزان انشائات طولی و اقصر الطرق بودن چیست، آن چه که میزان ما است، ببینید انشاء ثبوتی، ترتب یک حکم برای موضوع خودش قبل از اعلان در ادله است. همانی که میگوییم حکم الهی است. پس بنابراین وقتی ما بهدنبال اقصر الطرق و انشاء ثبوتی هستیم، در آن جا سر و کارمان با موضوع واقعی ثبوتی است. حکم برای آن است. یعنی وقتی شما میگویید مثلاً خون نجس است، نمیگویید خونی که کسی دیده نجس است. یعنی سراغ موضوع میروید تا ببینیم خون چیست که حکم نجاست رویش بیاید. اقتضاء انشاء ثبوتی در این نیست که حالات شخص را در حکم دخالت بدهند؛ بلکه بین طبایع است. بنابراین اگر این را میزان قرار بدهیم، مباحث بعدی زمینه بیشتری پیدا میکند.

نصوص فوق تواتر پیرامون شهر شخصی و مفاد استصحابی روایات رویت

(37:34)

فرمودید: روایات متواتر هست که میزان را شب و روز قرار میدهد؛ فرمودهاید: این چه جعلی است که مشهور آن را در کردهاند. جعل باید از اتقان و نصوص مستفیضه برخوردار باشد، نه دو روایتی که در آنها اختلاف است. ببینید این بحثی که ما عرض میکنیم بالاتر از نصوص متواتره برخوردار است. بحث ما سر شهر مبارک است؛ «فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ»[1]، «إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ»[2]. متشرعه میگویند در یک سال چند ماه مبارک داریم؟! این ارتکازیات است که میگویید چند تا! کجا در ارتکاز متشرعه هست که در یک سال چند ماه مبارک داریم؟! میفرمایید مانعی ندارد؛ بله، وقتی روی آن مبانیء تبنی کردیم همینطور جلو میرویم. اما واقعاً ارتکاز متشرعه این است که در یک سال چند ماه مبارک داریم؟

شاگرد: یکی.

استاد: شخص یا نوعی؟

شاگرد: شخصی.

استاد: جزاکم الله خیرا.

شاگرد۲: ارتکاز میگوید در یک مکان یک سال هست. ولی بهصورت کلی ارتکاز روشنی نیست. فرمایش شما در یک مکان، مسلّم است. ولی قرار شد که ارتکاز یک امر مبهمی نباشد.

استاد: ببینید شما برای رویت نصوص متواتر را فرمودید، کنار این نصوص رؤیت نیامده بود که اگر یک جای دیگر گفتند دیدهاند، باید قضا کنید؟!

شاگرد۲: آن هم رؤیت بود.

استاد: میدانم رؤیت بود، اما در جای دیگری دیدند و گفتند قضا کنید.

شاگرد: یعنی رؤیت، مکان خاص ندارد

استاد: روایت وسائل چه بود؟ شب بیست و نهم ماه را دیدند، حضرت فرمودند ماه که نمیتواند بیست و هشت روز باشد، قضا کنید. خب آنها که ندیده بودند. پس معلوم میشود شما که رؤیت را

می‌گویی‌د، همراه خود رؤیت، ارتکاز این است که موضوع وجوب صوم، شهر مبارک است. نه هلالی که قیدش دیدن ما است. شما مدام مراجعه کنید و تلطیف کنید؛ بگویید اسلام و متشرعه چه می‌گویند؟ می‌گویند روزه ماه مبارک واجب است. پس شما ندیدی ای شبهه پیش آمد، مهم نیست، بعدش قضا کن. این نصوص مستفیضه نیست؟! این بالاتر از نصوص متواتره و مستفیضه است؛ یعنی روزه ماه مبارک واجب است. وقتی ثابت شد حالا چه کار کنیم؟ اگر روزه نشد، باید قضا کنیم. پس موضوع «الشهر» است. نه «الشهر العلوم/ الشهر المرئی هلاله». موضوع این است. رؤیت، طریق به ثبوت شهر است. «اذا رایتم الهلال» نه یعنی «حلّ الشهر بورتیکم». بلکه «هلّ الشهر بثبوته» و رؤیت شما کاشف و طریق به آن موضوع وجوب صوم است.

شاگرد: این طریقی موضوعی نیست؟

استاد: اگر طریقی موضوعی هم باشد باز اصل، آن می‌شود. ولذا در رساله رویت هلال ایشان مجبور شدند، صفتی بگیرند. ما قبلاً بحث کردیم. گفتند این رویت صفتی است. یعنی حتی اگر امام معصوم هم بگویند فایده‌ای ندارد. به این تصریح کردند. گفتند چون شارع این رویت را جزء صفتی شهر شرعی قرار داده است. تا آن جا رفتند. بحث جلو می‌رود.

بنابراین این ادله با اینها در تعارض نیست. تعارضی که ما ببینیم باید مستقر بشود. باید همه جهاتش را در نظر بگیریم.

شاگرد۲: عرضم فقط در مورد مبادئیت است. یعنی این روایاتی که نصف النهار دخو الارض را به‌عنوان مبادء، ضابطه قرار بدهد، باید از یک اتقانی برخوردار باشد.

استاد: ببینید روایت عبیدی از اتقان دلالت بالا و قوی ای برخوردار است که وقتی با ادله فوق تواتر می‌گوییم موضوع وجوب صوم، شهر مبارک است، این روایت به‌خاطر اتقان دلالی ای که دارد خودش را قبل از آن‌ها می‌برد. چرا؟ به‌خاطر این‌که یکی از واضحترین چیزها در روایات رویت، استصحاب است. مرحوم شیخ فرمودند انصاف این است که بالاترین دلیل برای استصحاب همین روایات رویت است. شما مدام می‌گوییم روایات متواتر بر رویت هست! درحالی‌که این‌ها دارد استصحاب را به متشرعه یاد می‌دهند. روایاتی که استصحاب و سهولت امر و بناء عقلائی را یادشان می‌دهد، شما می‌گویید روایت عبیدی اتقان ندارد! درحالی‌که روایت عبیدی دارد فوق استصحاب را می‌گوید. وارد بر آن است. وقتی حجیت روایت سر رسید و تقدم رتبی داشت و دلالتش هم از حیث تبیین موضوع ثبوتی اقوی بود، شما می‌گویید این دو روایت در مقابل این همه روایات رویت است؟! مانعی ندارد؛ در اصول بود که آیا با یک روایت صحیح می‌توانید کتاب را تخصیص بزنید یا نه؟ کتاب متواتر است، یک روایت خبر واحد است، اصلاً فرض علماء این است. می‌گویید وقتی تقدم رتبی دارد، اگر ضعف آن روایت به حد نسبا حجیت رسید، تقدم رتبی دارد و دیگر هم مشکلی نیست.

شاگرد۳: ارتکاز خیلی از روایات رویت را می‌زند، ولی مثلاً موافق با فرمایش شما ای حاج آقا است که وجود هلال بالای افق را کافی می‌دانند. می‌گویند «شَهِدَ» این مقدار است که بالای افق باشد ولو قابل رؤیت نباشد.

استاد: علی ای حال سر و کار ما موضوعاً با خود هلال در شهر است. و در آفاق با یک کره‌ای است که از سر و پایش غموض می‌بارد در نظمش.

مورد دیگر که برای من مهم است، این است: وقتی سراغ موضوع «الشهر» می‌رویم، می‌گوییم این «الشهر» به انسان‌ها مربوط است. آخه ارتکاز متشرعه این است که وقتی خدا انسان‌ها را خلق کرد، تازه شهر مبارک محقق شد؟! یعنی الشهر المبارک متأخرٌ عن خلق الانسان؟! ارتکاز متشرعه چیست؟ الآن عبارت آقا را خواندم. ایشان هم فرمودند که متفرع بر انسان‌ها است. مگر ارتکاز

متشرعه برای خود شهر، این است که متأخر از خلق انسان است؟! این جور نیست. ادله ی مفصلی هم در نصف النهار دحو الارض و هم در خود آیات شریفه –«إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِندَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ [3]بوده که از روز اولی که خلقت آدم صورت گرفت، و این دم و دستگاه بوده است؛ ما ماه مبارک داشته‌ایم. به ترتیب آمده و بعد انسان خلق شده و هر ماهی هم تکرار شده است.

شاگرد: التزام به اینکه کلاً شهر ظاهری مالک است، آیا مشکلی ایجاد می‌کند؟ یعنی خلاف ارتکاز است؟ یعنی شهر واقعی هست ولی خداوند تعاملات را با شهر ظاهری گذاشته باشد.

استاد: من مشکلی ندارم. اصلاً می‌قاتیتی که عرض کردم در ادله اثباتیه خیلی پر رنگ است. و لذا جایی که بین اصل ثبوت موضوع واقعی هلال با «جعل الاهلة مواقیت» جمع کردیم، عرض کردم که به چه صورت است. ولی درعین‌حال میقاتیت به‌هیچ‌وجه نمی‌توانند آن موضوع ثبوتی را دست کار کنند. میقاتیت یکی از آثار مترتب بر شهر است. چون ما ثبوتا یک شهری داریم،[میقات هم داریم]. و از چیزهایی که بندگان خدا می‌توانند از آن موضوع ثبوتی استفاده کنند، میقاتیت است، لذا خداوند بر این موضوع میقاتیت را مترفع کرده است. این منافاتی ندارد با اینکه چون میقاتیت الآن مترتب است، ما برگردیم و موضوع ثبوتی "الشهر" را دستکاری کنیم. بگوییم «الشهر» یعنی آن شهری که میقات در آن بالفعل محقق شده، شهر است. نه، این‌ها در طول هم هستند و منافاتی با هم ندارند.

همچنین فرمودند: سیره مسلمانان تا حال نبوده است. و یکی هم [فرمودند:] جعل، خلاف [حکمت و] حکیمانه است.

---

[1] البقره ۱۸۵

[2] التوبه ۳۶

[3] التوبه ۳۶

اصل تعدد مطلوب در مستحبات

شاگرد: در نماز لیلة الرغائب آمده صد بار سوره توحید را بخوان. به چه صورت بین دو رکعت تقسیم کنیم؟

استاد: تعبیری مهم است. در هر رکعت صدبار بخوان یا در مجموع نماز بخوان؟

شاگرد: در مجموع نماز.

استاد: قدر متیقن آن توزیع به مساوات است. ولی طبق اصل -که اگر سر برسد- در مستحبات اصل بر تعدد مطلوب است. نه شرطیت وضعیه ای که اگر آن را انجام ندادی، کلاً باطل باشد. بلکه تعدد مطلوب و کامل است، لذا به اختیار خودش می‌شود. یعنی می‌خواهد در بخشی از نماز بخواند یا غیر آن. نظیر آن در نماز جعفر سلام الله علیه آمده است. مثلاً اگر مستعجل است، چهار رکعت نماز بخوان و بعد از نماز تعداد تسبیحاتش را بگوید. معلوم می‌شود که تعداد تسبیحات درجاهای مطلوبیت دارد که توزیعش شرط آن نیست. اگر شرطش بود که نمی گفتند بعدش بخوان. چون توزیع، کامل بوده اکمل این است که تسبیحات را در رکوع توزیع کنیم. اگر نشد و مستعجل بودی، توزیع شرط کامل بود. نماز را بخوان و بعد از نماز آنها را ادامه بده.

شاگرد: روی همین مبنا نماز شب [جمعه] اول که می گویند بین نماز مغرب و عشاء خوانده شود.

استاد: لیلة الرغائب، کلمه بین دارد یا ندارد؟ در حدیث منظورم هست. نه مفاتیح. در مفاتیح آشیخ عباس همین جور فرموده‌اند که بین مغرب و عشاء باشد. صحبت سر این است که در خود حدیثی که ایشان از آن نقل می‌کند چگونه است. اگر «بین المغرب و العشاء» دارد، مغرب و عشاء، زمان است یا نماز است؟ اگر زمان باشد که اگر نماز عشاء هم نخواندی می‌توانی بخوانی، یا حتی اگر خوانده باشی. اما اگر «بین الصلاة المغرب اتیانه و بین الصلاة العشاء» باشد، آن هم اتیانش، نه وقتش، اگر این باشد باز همین اصل در اینجا می‌آید. یعنی همین توقیت، توقیت کامل روی کامل است؟ تعدد مطلوب است؟ یعنی اگر نماز عشاء را کسی خواند ولو به جمع بین الصلاتین، مستعجل بود، مسافر بود، وقتی به خانه رسید [آیا] دیگر نمی‌تواند صلاة لیلة الرغائب بخواند، یا نه، آن وقت، تعدد مطلوب بود. وقتی هم به خانه رسید می‌تواند بخواند. من که معمولاً به کسانی که نماز عشاء را خوانده‌اند می‌گویم به قصد رجاء مطلوبیت بخوانید.

والحمد لله رب العالمین